

پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۳۹۸، ۳۳۳-۳۵۵

نقد و بررسی کتاب استروکا، پاپیروس و پوست‌نوشته II

سیروس نصراله‌زاده*

فریبا ناصری کوهبنانی**

چکیده

متن پیش‌رو بررسی انتقادی ترجمه فارسی اثری مهم از دیترو ویر به نام استروکا، پاپیروس و پوست‌نوشته است که در سال ۱۹۹۲ نوشته شده است. ویر در این اثر نمونه‌های بسیاری از پاپیروس‌ها و سفال‌نوشته‌های دوره ساسانیان را معرفی، بررسی، و به زبان آلمانی ترجمه کرده است. این ترجمه نخستین ترجمه از این کتاب است و درکل نخستین ترجمه از اثری شامل مجموعه‌ای از پاپیروس و سفال‌نوشته‌ها به فارسی است. به‌رغم این حسن چشم‌گیر، ترجمه ایرادها و اشکالات فراوانی دارد که در این نوشته به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. این ترجمه در چند مبحث اصلی شامل ترجمه اصطلاحات فنی که مربوط به نگارش متن‌های تاریخی است، ترجمه عمومی جملات، نحوه ارجاعات، و صورت صحیح فارسی نام‌های خاص مانند نام صاحب‌نظران و پژوهندگان معاصر به بازنگری و تصحیح نیاز دارد که در بخش‌های متفاوت دسته‌بندی و نمونه‌هایی از این ایرادها ذکر شده است. هدف این نقد جلوگیری از اشتباه و بدفهمی خواننده متن فارسی است.

کلیدواژه‌ها: استروکا/ سفال‌نوشته، پاپیروس، فارسی میانه ساسانی، متن آلمانی، ترجمه فارسی.

* دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
cyrusnasr@gmail.com

** دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)،
daaryan.fa@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

نام و مشخصات کتاب مورد نظر از این قرار است: استروکا، پاپیروس و پوسته‌نوشته II، نوشته دیتروبر، ترجمه مهناز بصیری (دغدو)، تهران: انتشارات ندای تاریخ، سال ۱۳۹۶. کتاب دارای بخش‌های پیش‌گفتار (پیش‌گفتار نویسنده و پیش‌گفتار مترجم)، معرفی اختصارات، دیباچه، و سپس سه فصل اصلی کتاب باعنوان‌های: لیست سندها، استراکا (استروکا)، پاپیروس و پوست‌نوشته، و پس‌از آن، پیوست که شامل نویسه‌های پاپیروسی، کوتاه‌نوشت‌ها، هزارش‌ها، توضیحاتی راجع به زبان نوشته‌های پاپیروسی، تاریخ، نام اشخاص و مکان‌ها، واژه‌نامه، و نگاره است. جلد شومیز کتاب به‌رنگ عنابی و مصور با تصویری از یک پاپیروس است و در سمت دیگر جلد کتاب مختصر معرفی شده است.

کتاب حاضر درباره نوعی از ادبیات کتیبه‌ای ساسانی است. ادبیات کتیبه‌ای ساسانی شامل سنگ‌نوشته، سکه، مهر و اثرمهر، پاپیروس، پوست‌نوشته، و سفال‌نوشته است. از نظر کتابت و خط این نوع ادبیات یکسان نیست. پاپیروس، پوست‌نوشته، و سفال‌نوشته به خط پهلوی کتابی نوشته شده که به سبب جوهرنویسی، تحریری‌ترین و شکسته‌ترین نوع خط پهلوی کتابی است و همین امر خواندن آن‌ها را بسیار دشوار کرده است. در این یک‌صدساله تلاش‌های بسیاری برای خواندن این مواد نوشتاری شده است؛ به‌ویژه تلاش‌های دیتروبر برجسته، چشم‌گیر، و شایسته ستایش است. دیتروبر تاکنون به خواندن بسیاری از این سندهای مهم دوره ساسانی موفق شده که در چند کتاب و مقاله چاپ شده است.^۱ کتاب حاضر نخستین تلاش وی است. اصل کتاب باعنوان *Ostraca, Papyri und Pergamente* در بخش ۳ کتیبه‌های پهلوی از مجموعه *Corpus Inscriptum Iranicarum* در سال ۱۹۹۲ چاپ شده است. وبر در این کتاب پاپیروس، چرم، پارچه‌نوشته، و سفال‌نوشته‌هایی را به‌همراه تعلیقات و تصویر چاپ کرده است. نخست، مختصری درباره اهمیت این منابع نوشتاری سخن گفته می‌شود.

۲. چیستی و تاریخچه پاپیروس‌ها و سفال‌نوشته‌های ساسانی

کاوش‌های باستان‌شناسی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی سندهای نوشتاری ارزش‌مندی را در اختیار محققان نهاد که بخشی از آن شامل سفال‌نوشته و بخشی دیگر پاپیروس‌هایی مربوط به ایران ساسانی بود. اهالی منطقه و نیز محققانی چون هرتسفلد در سال ۱۹۲۶ در ناحیه ری قدیم ایران به‌شمار درخور توجهی سفال‌نوشته دست یافتند که بعضی

تاریخ‌هایی بین سال‌های ۲۹ و ۳۵ دارد و احتمالاً با مبدأ آغاز سلطنت خسرو پرویز و در مجموع قرن ششم و هفتم و بیش‌تر اسناد تجاری و اقتصادی و مربوط به امور خزانه‌اند. آن‌ها تاریخ روز و ماه، نام دریافت‌کننده، نام و میزان مواد تحویلی، و در انتها واژه «داد» به معنای «داده‌شده» برای تأیید تحویل کالای قیدشده، و جملات ریختاری و قالبی دارند. سفالینه‌ها علاوه بر ورامین، در شوش و قصر ابونصر (حوالی شیراز)، چال‌ترخان و نقاطی دیگر در خارج از ایران مانند ازبکستان و ترکمنستان یافت شده‌اند. این سفال‌نوشته‌ها غالباً اقتصادی و شامل صورت‌حساب و رسیدهای دریافت یا تحویل کالا و مواد غذایی‌اند. خط آن‌ها شکسته یا تحریری‌ترین خط پهلوی کتابی و اغلب ناخوانا یا دشوارخوان است. نوشته روی آن‌ها بر سمت کاو (محدب) آن‌هاست و شماری از آن‌ها هم بر هر دو سو نگاشته شده‌اند، هرچند بسیاری از آن‌ها نمک‌خوردگی دارد و نوشته‌هایشان آسیب دیده است. دومناش مطالعاتی بر آن‌ها داشته و تصاویری هم از آن‌ها منتشر کرده است (de Menasce 1957).

برای تشخیص و مطالعه سفال‌ها آن‌ها را با علامت اختصاری عمومی o (برای Ostraca) نشان‌گذاری کرده‌اند و سپس براساس مجموعه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، برایشان نشانه یا کد اختصاصی تعریف و آن‌ها را دسته‌بندی کرده‌اند. سفال‌ها اطلاعاتی راجع به فعالیت‌های دیوانی ایران و به‌ویژه فهرستی از نام‌های خاص زردشتی ارائه می‌دهند. در موارد ابهام در خوانش، محقق ناگزیر از جست‌وجو در میان دیگر اسناد فارسی میانه (مانند متون زردشتی کتابی، سکه، کتیبه، سفال‌نوشته، مهرها، و گل‌مشته‌های این دوره) و یا دیگر زبان‌های معاصر آن است. با تطابق چندجانبه اسامی پایروسی و مهرها، منصب، تبار، و جایگاه برخی از آن‌ها را می‌توان دریافت (بنگرید به Gyselen 2007: 326-338). نام‌جای‌هایی که از سفال‌نوشته‌های داخل ایران به‌دست آمده‌اند (مجموعه هرتسفلد) قاعدتاً نام مکان‌هایی در خود ایران است و بسیاری از این مکان‌ها ناشناخته مانده است.

علاوه‌بر این سندها، باید به بخش دیگری از سندهای تاریخی مکتوب، یعنی پایروس‌ها، پرداخت. نخست، برای کاوش‌های باستان‌شناسی پایروسی باید به فعالیت‌هایی که در مصر انجام شد و پیش‌درآمد شناخت و مطالعات پایروس ایرانی هم اشاره کرد. با پشت‌کار و نظر درست کراباچک (Karabaček)، استاد تاریخ خاور دانشگاه وین، در جایگاه اولین محققی که اهمیت این دست‌اسناد را تشخیص داد و حمایت مالی ا. راینر (Erzherzog Rainer) در سال ۱۸۸۱/۱۸۸۲، کتاب‌خانه ملی وین حدود ده هزار پایروس را کشف کرد. این دست‌آورد اولین مجموعه پایروس کتاب‌خانه ملی اتریش را تشکیل داد و امروزه این رقم به ۱۸۰ هزار سند هم می‌رسد (Davoli 2015: 87-91).

ایرانی‌ها نخست با ورود به مصر با نگارش بر آن آشنایی یافتند و نگارش بر پاپیروس به منزله مرحله بعدی نگارش بر الواح، به‌ویژه در دوره هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پ.م)، رایج شد و ادامه یافت (Azarpay et al. 2003: 24-26؛ سامی ۱۳۴۱: ۱۰۷). پاپیروس‌های تابع سنت خط و نگارش ساسانی هم در ایران (شمار درخور توجهی در قم) و هم در فیوم مصر در جنوب غربی قاهره (مرکز مهم پاپیروسی) و تعداد بسیار کمی از قطعات هم از حفاری ارسینه به‌دست آمد و مجموع هر دو دسته مربوط به خط سیر زمانی‌ای از قرن ششم تا نهم بوده و اطلاعات ارزشمند و مهمی از دوره ساسانی تا قرن‌های نخستین اسلامی از اوضاع داخلی ایران (که قم نمونه‌ای از یکی از شهرهای مهم آن بود) و نیز سیاست و فعالیت‌های خارجی کشور را ارائه می‌دهند. پاپیروس‌های قم را اهالی منطقه از اتفاق و بخش مصر را هم‌زمان با سندهای غیرایرانی دیگر در ابتدا عده‌ای بومیان و غیرمتخصصان و پس از مدتی متخصصان با آگاهی به اهمیت موضوع به‌دست آوردند (Weber 1997: 842; Weber 2007 b: 726). در دهه هفتم تا نهم قرن نوزدهم هم تعداد زیادی از پوست، پارچه، و پاپیروس‌نوشته فارسی میانه ساسانی به‌دست آمده در مصر در معرض نمایش و فروش گذاشته شد. این نوشته‌ها مربوط به زمان تصرف مصر به‌دست ایران، میان سال‌های ۶۱۹-۶۲۸ م و هم‌عصر با دوره شاهنشاهی خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م)، است. در آن زمان، هنوز مطالعات فارسی میانه ساسانی نوپا بود. نخستین اطلاع از این پاپیروس‌ها را زاخائو در سال ۱۸۷۸ ارائه داد.^۲ این اسناد عمدتاً رسمی و بازرگانی بودند یا مکاتبات روزمره صاحب‌منصبان، بازرگانان، و دیگر عمال ایرانی حاضر در مصر بودند و نوشته‌هایی مربوط به اطلاعات و فرمان‌های نظامی به سربازها در پادگان‌های مختلف، فهرست تدارک‌هایی برای سربازان، و نامه‌هایی فراوان درباره دادوستد، و هم‌چنین نامه‌های خصوصی را در بر دارند و در موزه‌های مختلف دنیا، به‌ویژه در اروپا، نگهداری می‌شوند و فقط کمی بیش از یک‌سوم آن‌ها چاپ شده‌اند (Weber 1983: 215; Weber 1984: 26; Tafazzoli 1993: 188). جعفری ۱۳۹۱: ۵۴-۵۶).

در مجموعه برکلی نیز قطعاتی از کاغذ با عربی متقدم و قطعه‌کاغذی بدون نوشته و مزین به نقوش در مجموعه فارسی میانه ساسانی محفوظ است که در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ به کتابخانه بنکرافت دانشگاه کالیفرنیا اهدا شد (گمان می‌رود که این اسناد متعلق به اوایل دوران اسلامی باشند، نه دوره ساسانی) (بنگرید به Weber 2006: 55). نیز (Azarpay et al. 2003: 19). از سوی دیگر، درباره متون حقوقی قرن هشتم طبرستان به زبان فارسی میانه ساسانی باید گفت که جزو مجموعه شخصی بوده و برای بررسی در دسترس پژوهش‌گران قرار گرفت. این دسته اولین اسناد حقوقی و دادگاهی‌اند که نشان می‌دهند در

این منطقه قانون ساسانی هم‌چنان بدون تغییر در دوره اسلامی ادامه داشته است. در این سندها نیز اصطلاحات فنی قانونی درخور توجهی دیده می‌شود (Macuch 2018). برای شناسایی و کدگذاری آن‌ها از علامت اختصاری p برای papyrus استفاده شده و سپس براساس مجموعه‌ای که در آن نگهداری می‌شود شماره و کد اختصاصی بدان‌ها داده شده است. پاپیروس و پوست‌نوشته‌های یافت‌شده از مصر بازه ثابتی دارند، برخلاف سفال‌نوشته‌ها که از مقطع زمانی وسیع‌تری آمده‌اند (Weber 1992: 241). بیش‌تر این اسناد به‌دلیل جنس آسیب‌پذیر و شرایط بد نگهداری آسیب جدی دیده‌اند و خواندن این اسناد به چند دلیل دشوار است: ۱. تعداد اسناد به‌دست‌آمده و خوانده‌شده محدود است؛ ۲. بسیاری از این سندها کامل به‌دست نیامده و قطعه‌قطعه‌اند. بخش‌های مربوط به آغاز و پایان اکثر نامه‌ها از بین رفته یا خوانا نیست؛ ۳. خط فارسی میانه تحریری و سبک آن‌ها دشوار است (هویسه ۱۳۹۳: ۱۴۱؛ هم‌چنین بنگرید به Huysse 2009: 102-105). فقط چند مورد از سندها کامل‌اند که شامل چهار سند از مجموعه برلین، یک پاپیروس در مجموعه وین، یکی در هایدلبرگ، یکی در مجموعه استراسبورگ، و یک پارچه‌نوشته از باسل است. فقط چند سند تاریخ کامل دارند که یکی در مجموعه برلین به تاریخ ۳۵ از پادشاهی خسرو دوم یعنی سال ۶۲۴/۶۲۵ م، دو تای دیگر در مجموعه وین که سال‌های ۳۲ و ۳۵ را نشان می‌دهد، و در پارچه‌نوشته‌ای از مجموعه فیلادلفیا هم تاریخ سال ۳۷ یعنی ۶۲۷/۶۲۶ م درج شده است. سندها برای اعتباریافتن مهر می‌شدند و اغلب سوراخی برای گذر نخ و اتصال گل‌مشته داشتند.

۳. مشخصات خطی و زبانی پاپیروس‌ها و سفال‌نوشته‌ها

بخشی از نوشته‌های یافت‌شده در مصر دوزبانه‌اند: فارسی میانه ساسانی — قبطی یا فارسی میانه ساسانی — یونانی (Weber 2007 b: 737; Tafazzoli 1993: 288; Skjærvo 2010: 197; Keenan 2009: 158). برخی بر یک رو و برخی بر دو رویه صفحه نوشته می‌شدند (Weber 1992: 3-4). وجه اشتراک این دو گونه سند، علاوه بر زمان، زبان و خط آن‌هاست، هرچند در مقایسه با پاپیروس‌ها، در سفال‌نوشته‌ها زبان رسمی کهن‌تری به‌کار رفته است. در نوشتن هر دو خط تحریری شکسته، که صورت نهایی آن اواخر قرن هفتم و در نهایت اوایل قرن هشتم شکل گرفت و مرحله آخر خط کتیبه‌ای به‌شمار می‌رود، به‌کار رفته است که اثر آن بر کتیبه، سکه، مهر، و دیگر موارد در دوره متأخر ساسانی

دیده می‌شود^۳ (هویسه ۱۳۹۳: ۱۴۱؛ Weber 1993: 186). از ویژگی‌های خط شکسته می‌توان به تحول شکل نویسه‌ای اشاره کرد که برای کاربرد روی سطح سخت متناسب شده است (بنگرید به Weber 1992: 209). اتصال متفاوت واژگان به هم، اختصارنویسی، و کوتاه‌نوشت‌هایی چون «nc»: «نماز»؛ یا حذف و افزودن صورت‌های تصحیفی، افزودن یا تخصیص نویسه خاص برای برخی شناسه‌ها، پیدایش برخی واژه‌های جدید که به‌نظر ابداع این رسم‌الخط است مانند واژه hwɪ'k/:xwadāyīg خدایگان/ خدایگانی به‌جای صورت معمول xwadāy «ساده‌شدن» (simplification) حرف‌ها به‌ویژه در محل اتصال، و کم‌شدن دندانه‌ها در هنگام ساده‌نویسی مانند ساده‌نوشت‌شدن ð در هزوارش واژه «šNT /sāl» یا «šNT»: «سال»، نمونه‌هایی از دلایل دشواری این خطاند (Weber 2007 c: 435-436؛ دریایی ۱۳۹۲: ۴۱۵). از نظر نحو، میان پاپیروس‌نوشته‌ها با فارسی میانه کتابی تفاوت‌ها اندک است و اصول کلی تفاوت ندارد. از ابعاد بسیاری میان سفال و پاپیروس‌نوشته‌ها شباهت‌ها به‌ویژه در سبک و خط بیش‌تر است، زیرا هر دو بُعد کاربردی و رایج نوشته و حتی گفتار را نشان می‌دهند تا ادبیات فارسی میانه کتابی. به همین دلیل، برای استناد به مواردی که در پاپیروس گواهی اندک باشد، می‌توان از سفال‌نوشته‌ها یاری جست. سفال‌نوشته‌ها همانند نسخ اقتصادی عمل می‌کنند. در پاپیروس‌ها، که اغلب نوشته بلندتری از سفال‌ها دارند، نوعی کهن‌الگو شامل عبارات تکراری دیده می‌شود. مضمون این نامه‌ها کامل و همیشه گویا نیست و نمی‌توان آن‌ها را دارای معیار نامه کامل دانست (Weber 1992: 234). عبارت‌نویسی این پاپیروس‌ها متفاوت با سبک و سیاق متن‌های فارسی میانه زردشتی است و سبک نگارشی روزمره ایرانیان در آن منطقه را می‌نمایاند (Weber 2007 b: 727; Daryaei 2003: 4).

۴. دلیل اهمیت و انتخاب اثر

این کتاب، چنان‌که خود نویسنده نیز بیان کرده، نخستین ترجمه از این عنوان و حتی موضوع است، بنابراین کاری بارز در زبان فارسی به‌شمار می‌آید که می‌تواند دری به‌سوی آشنایی با پاپیروس‌ها، سفال‌نوشته‌ها، و مطالعات وابسته بدان بگشاید. شاید بتوان گفت یکی از نخستین گام‌های بزرگ و ارزش‌مند در این زمینه در دوره حاضر را دیتر وبر برداشته است. هم‌چنین ترجمه این کار می‌تواند برای رشته‌هایی مانند تاریخ، ایران‌شناسی، فرهنگ و زبان‌های باستانی، زبان‌شناسی، و باستان‌شناسی سرآغازی به‌منظور رویکردی نو در مطالعات ایرانی در ایران باشد. بنابراین، توجه و ارج‌گذاری نویسنده به این اثر ستودنی است.

۵. بررسی و نقد ترجمه

۱.۵ بررسی شکل و ساختار متن

چاپ کتاب کیفیت مطلوبی دارد و کوشیده شده تا حد ممکن ساختار کلی و طرح کتاب منبع را به لحاظ ظاهری رعایت کند، گرچه بعد از ورق‌زدن کتاب می‌توان دید که عنوان روی جلد با عنوان داخل و شناس‌نامه کتاب تفاوت دارد و نوشته صفحات کتاب از دو سو با فاصله‌ای کم‌تر از حد معمول با لبه شروع و تمام شده‌اند. و رای شکل بیرونی و دید اولیه، ایرادهای ساختاری ترجمه از قرار می‌اند که در ادامه خواهد آمد.

۱.۱.۵ نادرستی در انتقال ارجاعات

شیوه ارجاع‌نویسی در ترجمه با شیوه علمی هم‌خوانی ندارد. این اشکالات هم در بازنویسی و توجه به علائم و اختصارات دیده می‌شود و هم در ترجمه نام اثرها. شیوه ارجاعی مانند ZDMG ۸۰ (F. ۵N)، ۱۹۲۶، و ۲۸۳ ناهمگن به نظر می‌رسد، به‌ویژه تازمانی که در قسمت ارجاعات اثر به ترجمه آن اشاره نمی‌کنیم، دلیلی بر فارسی کردن شماره‌های صفحه، سال، و غیره وجود ندارد. هم‌چنین در ارجاعات نام مجلات ایتالیک نشده (مانند صفحه ۱۳) و برخی نام‌ها بسیار عجیب ترجمه شده‌اند؛ مانند این مورد: «مسیرهای فارسی افزایش امپراتوری هراکلیوس» در بیزانس، تاریخ، III، (۱۹۵۰) که نمی‌تواند ترجمه درست و روانی در فارسی تلقی شود (پانویس صفحه ۲۷). اسامی مقالات گاهی به صورت جمله و با فعل ترجمه شده‌اند؛ مانند: سندهای پهلوی برلین، «گواهی از اواخر دوران ساسانیان و فرهنگ حقوقی در دوران اولیه اسلامی است با کمک میریان کروتش و ماریا مازوخ. ویسبادن (ایرانیکا ۱۵)» (ص ۱۳ و ۱۴) که از هر نظر ایراد دارد، هم به لحاظ شیوه علامت‌گذاری و سجاوندی ارجاع، هم ترجمه عنوان، و هم صورت صحیح نام‌های خاص. در ارجاع به کتاب ترجمه‌نشده مایرهورفر، صورت ترجمه‌شده نام فارسی استفاده شده، درحالی‌که این کتاب ترجمه‌ای به فارسی ندارد و باید اصل نام هم در نوشته ذکر شود (ص ۸۳). مورد دیگر تشخیص ندادن معنای خاص واژه‌ها به دلیل ناآشنایی با اصل آثار است؛ همان‌طور که در جایی برای ارجاع به مطلبی درباره سفال‌نوشته ۸۰ (ص ۹۵) در اثر هانزن تشخیص نداده که Taf.24 کوتاه‌شده Tafel و اشاره به جدول است. هم‌چنین اثر معروف یوستی (Namenbuch)، که در ارجاعات به صورت کوتاه‌نوشته Nb بدان اشاره شده، به همان شکل به ترجمه منتقل شده است (ص ۱۶۸).

۲.۱.۵ اشتباهات تایپی

مواردی از اشتباه تایپی فارسی در این ترجمه دیده می‌شود، مانند: «می‌توانی پیشنهاد» به جای «می‌توان پیشنهاد» (سطر ۸، ص ۲۰۶)، «تکته‌ها» به جای «تکه‌ها» در تفسیر پایروس ۴۷ (سطر ۷، صفحه ۲۲۷)، و «سبگ» به جای «سبک» (ص ۳۰۱، پیوست‌ها). در بسیاری از کلمات دارای حرف ا در وسط واژه به صورت «آ» تایپ شده، مانند ترجمه سفال‌نوشته ۱۳ (ص ۴۹) که روز «رآم» به جای «رام» نوشته شده یا در ترجمه سفال‌نوشته ۶ (ص ۶۶) «مآرسپند» به جای «مارسپند» نوشته شده است. بی‌دقتی در ثبت اطلاعات یا موارد تایپی گاه درباره مشخصات پایروس‌ها هم دیده می‌شود، چنان‌که در بخش مشخصات سفال‌نوشته ۵۶ (ص ۷۹) تعداد سطرها پنج است، اما در ترجمه کتاب سه سطر نوشته شده است. در صفحه معرفی اختصارات «نقش رساتم» به جای «نقش رستم» (ص ۱۱)، «دور[اسلامی]» به جای «دوره اسلامی» (ص ۱۴)، «گوتنگن» به جای «گوتینگن» (ص ۱۳)، دانشگاه «Tale» به جای «Yale» (ص ۳۱)، و «خواننده شده‌باشد» به جای «خواننده شده باشد» (ص ۴۱) از خطاهای تایپی دیگرند. نیز در سطرهای ۴ و ۵ (ص ۲۷) این جمله ناقص دیده می‌شود: «در نهایت ممکن است به وسیله خیانت اسکندریه یا، را گشودند و ارتش ایران توانست پیش از کنستانتین اوپل به این ناحیه برسد». در سفال‌نوشته ۹۰ (ص ۱۰۲)، انتهای بند، جمله als eiene Lesung gewagt werden kann ترجمه نشده است.

۲.۵ بررسی محتوایی متن

مترجم خود در مقدمه‌اش بیان کرده که به شیوه ارجاع نویسنده اصلی در اختصارنویسی و ارجاع به سند توجه داشته است که البته در ادامه این نوشته در این باره نکاتی ذکر خواهد شد. چنان‌که گفته شد، نام این کتاب در آلمانی *Papyri, Pergamente und Ostraca* است که بهتر بود در ترجمه فارسی عنوان به جای *Ostraca* سفال‌نوشته به کار می‌رفت، چنان‌که مترجم در پیش‌گفتار خود کتاب هم به این لغت اشاره کرده است. البته وی دو صورت استروکا و استراکا را آورده است. انشای متن آلمانی دیتروبر در این کتاب ساده نیست؛ به ویژه که وبر علاقه بسیاری در استفاده از کوتاه‌نوشت‌های گاه بی‌توضیح آلمانی نشان داده است. وبر در ارائه ترجمه نوشته‌های پایروس و سفالی هم بسیار محتاطانه عمل کرده و کوشیده تا بسیار به زبان اصلی نوشته‌های فارسی میانه وفادار بماند و برابرهایی از زبان آلمانی را برگزیدند که تا جای ممکن منعکس‌کننده کلمات متن باشد. درباره کلماتی که

ابهام معنایی داشته‌اند یا دو معنا از آن‌ها دریافت می‌شده، ویراز کلماتی با همان کارکرد استفاده کرده و این دقیقاً جایی است که مترجمی که متن‌ها را از آلمانی به فارسی نو برمی‌گرداند، اگر به زبان فارسی میانه ناآشنا یا بی‌توجه باشد در این دام می‌افتد. در این جا یکی از مشکلات ترجمه فارسی این کتاب هویدا می‌شود که همانا ناآشنایی مترجم با زبان فارسی میانه ساسانی (پهلوی) است. موضوعات و اندازه کل متن پایروس‌ها در مقایسه با سفال‌نوشته‌ها متنوع‌تر و نسبتاً بلندتر است. باین‌وصف، جملات بریده که ابتدا و آغازشان چندان روشن نیست و خطی که در سطح سخت یا ساده یا شکسته‌شده با پاشیدگی جوهر و آسیب سطح، خواندن متن را دشوار و ترجمه‌اش را دارای پیچیدگی‌های فراوان می‌کند. وانگهی در مرحله بعدی، یعنی انتقال از زبانی مانند آلمانی به فارسی، بازم با دشواری شناخت دو زبان و ارائه معنای صحیح مواجهیم. اگر شخصی بدون آشنایی با این زبان بخواهد فقط براساس ترجمه آلمانی ترجمه‌ای مقبول ارائه دهد، دور است که از پس آن برآید، چراکه درعین آشنایی با آلمانی باید نگاهی به واژه‌های نزدیک به فارسی امروز بیندازد تا راه را گم نکند. نمونه‌هایی دیگر از نقاط ضعف ترجمه یادشده در ادامه آورده می‌شود.

۱.۲.۵ آگاهی کافی نداشتن از مسائل تاریخی

در بخشی از ترجمه، مترجم به تلاش روم برای پشتیبانی از خسرو در برابر بهرام گور اشاره کرده (آن هم زمانی که در متن آلمانی نام بهرام چوین آمده است). در ادامه، در ثبت اسم امپراتورهای بیزانس دوره خسرو دوم، به جای موریس مارکوس و به جای فوکاس پوکاس ذکر شده است (ص ۲۷). در ترجمه نام کتاب *Die Persischen Feldzuge des Kaisers Herakleios* (ص ۲۷، پانوش)، واژه قیصر (Kaiser آلمانی)، باین‌که واژه‌ای آشنا و رایج در فارسی است، به «فرمان‌روا» ترجمه شده است. در جایی دیگر، به جای ایرانی از واژه «پارسیان» (یا مانند Persern، صفحه ۲۸) استفاده شده است.

۲.۲.۵ نبود شناخت و دانش به دایره لغات، مفاهیم، اصطلاحات، و معانی ادبی و مجازی

قیدشده در این گونه متن‌ها

ناآگاهی سبب شده مترجم واژه‌های گند سالار (مانند پایروس ۲۳، ص ۲۰۴) و Lagine (لگن) را (مانند ترجمه پایروس، ص ۲۱) تشخیص ندهد و صورت لاتین اولی و صورت «لاگین» را برای دومی ارائه دهد. مترجم در ترجمه پایروس ۷۰ (ص ۲۵۳) اصطلاح

معروف و مشخص **مزدیسنی** را به‌سادگی به‌صورت اسمی «مزدا» برگردانده است. برای Sache، که معادل xīr فارسی میانه گذاشته شده، می‌شد معادل **چیزها** را گذاشت که در فارسی امروز مجازاً برای **امور** هم به‌کار می‌رود. برگردان واژه‌هایی که در قالب‌های ادبی و رسمی (در حوزه متن‌های تاریخی) هم می‌گنجند، دشواری خود را دارد و به مطالعه بیش‌تر در این زمینه نیاز دارد. در غیراین صورت، شبه‌جمله‌ای چون yazdānayād به‌جای [آن‌که] در **یاد ایزدان [است]**، «پروردگار را به‌یاد آر» معنی می‌شود. درباره‌ی واژه نوشتار و کلیدی xwadāy[īg] در این متن‌ها و بر توضیحات فراوانی داده و در نهایت خود نیز واژه Herr را در برابر آن نهاده است. ناآشنایی مترجم با این مباحث سبب شده است وی در برابر این واژه فارسی میانه اشاره، که به مقام بالادست افراد اشاره دارد، کلمات متفاوتی ارائه دهد. وی برابر آن واژه‌های «پروردگار» (ص ۲۱۴)، «سرور» (ص ۴۳۱)، «رد» (ص ۲۵۰)، و «آقا» (ص ۲۶۸) را استفاده کرده است. برای لغتی مانند **شهرآلان یوزان** «شهر آلانزان» (ص ۱۸۱) نوشته شده و حتی مترجم در تفسیر پایروس ۱۸۱ آن را شهری انگاشته و گاهی نیز این واژه را با همان صورت آوانوشت خود آورده است (ص ۲۳۷). مترجم هم‌چنین اغلب از نوشتن اسم‌های افراد، حتی اسم‌های رایجی چون گرگین، خودداری کرده است.

۳.۲.۵ ناآشنایی با اصطلاحات فنی و علمی غیرمستقیم یا نام ابزار و واحدها

مترجم چه به‌علت ناآشنایی با این لغت چه بر اثر بی‌توجهی، لغتی بااهمیت چون Bullae را در پانوش ۲ پایروس ۸۱ (ص ۲۷۰) به‌جای **گل‌مشته** «گاو نر» معنا کرده است. یا نام‌های اعلم چون **باسل** را در تفسیر پایروس ۵۵ نشناخته که محل یکی از مجموعه‌های پایروس است (ص ۲۳۵) و به همین دلیل، نتوانسته **قطعه پایروسی از مجموعه باسل** (Baseler Stuck) را معنا کند و بی‌توجه به آن جمله را به اشتباه با جملات بعدی درآمیخته است. در این نوشته‌ها، منظور از **adresse خطاب یا مخاطب** است، اما مترجم واژه «آدرس» را آورده (مانند پایروس ۲۳، ص ۲۰۴). مترجم هم‌چنین عبارت Buch Pahlavi را «**کتاب پهلوی**» ترجمه کرده، درحالی‌که اشاره به **پهلوی کتابی** است. واژه formulierung درباره‌ی این‌گونه نوشته‌ها را می‌توان **جملات قالبی یا ریختاری** معنا کرد. مترجم کتاب حاضر در جاهای گوناگون این واژه را به شکل‌های مختلفی ترجمه کرده؛ مانند «شکل، جمله‌بندی، یا ساختار» (بنگرید به تفسیر سفال‌نوشته ۱۱۶، تفسیر پایروس ۱۰، و موارد دیگر). به همین منوال، به‌جای morphology ریخت‌شناسی قرار داده، درحالی‌که در حوزه زبان‌شناسی بایست **ساخت‌شناسی واژگانی / تک‌واژشناسی** استفاده می‌شد. برای

پایپروس‌ها کدگذاری و شناسه‌هایی در نظر گرفته شده و هریک از آن‌ها با عنوان یک شناسه/ شماره شناسایی می‌شود (unter der Signatur). اما مترجم در جایی مانند توضیحات اولیه پایپروس ۱۵ (ص ۱۹۲) unter dieser signature را «زیر این اثر» ترجمه کرده است.

۴.۲.۵ بی‌توجهی به ترجمه اصطلاحات دستوری

proper name اصطلاحی رایج در دستور زبان و به معنای نام خاص است، اما مترجم در جاهای مختلف آن را «نام مناسب» ترجمه کرده است. در پانوشته ۲ سفال‌نوشته ۶۰ (ص ۸۲)، در میان بحث دستوری، واژه مفعول (objekt) را «کالا» ترجمه کرده آن هم در عبارتی بسیار مغلوط: «به عنوان مستقیم یا غیرمستقیم کالا شناخته شود». همین‌طور در پیوست ب (ص ۳۱۸) در جمله‌ای به جای فاعل (subjekt) «موضوع» نوشته شده است. مجدداً در بخش پیوست‌ها (ص ۳۱۰)، مترجم فاعل و زمان فعل جمله «به من یک نامه می‌نویسد» را به اشتباه «امری دوم شخص جمع» ترجمه کرده است. در توضیحات اولیه پایپروس ۷۳ (ص ۱۷۸) از کتاب اصلی به آلمانی واژه chatacter به اشتباه charakter (به معنای نویسه) تایپ شده است و مترجم نتوانسته آن را تشخیص دهد و ترجمه کند و عیناً صورت غلط کلمه را در متن فارسی (ص ۲۵۷) آورده است.

۵.۲.۵ نبود ارتباط و هماهنگی افعال

در ترجمه متن اشتباهاتی دیده می‌شود، مانند: «ممکن است ... ایجاد شده است»، یا سفال‌نوشته ۱۰۹ که این جمله آمده است: «(زیرا ممکن است ... اجازه زندگی داده می‌شد» (ص ۱۱۵) یا «ممکن است که متن از بیرون به داخل ادامه می‌یابد» (ص ۱۲۶). در ترجمه پایپروس ۷۰ برای جمله schreibt mir دانستن فارسی میانه هم لازم نبود و یک مترجم آلمانی مبتدی بایستی می‌توانست تشخیص دهد که schreibt فعلی برای اول شخص نیست تا جمله برایم بنویسید را «به من می‌نویسم» ترجمه نکند (ص ۲۵۳). دانستن این‌که برخی از اجزای فعلی در آلمانی معنای فعل را تغییر می‌دهد نکته‌ای بسیار ابتدایی است که در مواردی بدان توجه کافی نشده است. برای مثال، در ترجمه سفال‌نوشته ۳۱ (ص ۶۳) برای فعل ausgeben معنی «داد» به جای خرج کردن گذاشته شده است. در تفسیر سفال‌نوشته ۶۲ (ص ۸۳) هم wir haben gefunden فعل اول شخص جمع را به سوم شخص جمع برگردانده: «پیدا نکرده‌اند». در حالی که در تفسیر سفال‌نوشته‌ها توضیحاتی درباره فعل dād (داده شد) در آخر این متن‌ها ارائه شده و مترجم آن‌ها را ترجمه کرده است و در ترجمه

مستقیم خود به جای صورت مجهول که در صورت آلمانی هم انعکاس یافته، آن را به صورت معلوم «داد» معنا کرده است (بنگرید به ص ۳۴، ۳۵). در تفسیر سفال‌نوشته ۱۹۶ (ص ۱۷۱) erkennen را «پذیرفته‌شدن» ترجمه کرده، در صورتی که معنای آن «تشخیص دادن» است. فراتر از این‌ها، ایرادات نحوی و جمله‌بندی‌های نامتعارف بسیار چشم‌گیرند. نمونه‌هایی از جملات نامفهوم و نادرست در این جا آورده می‌شود: «ممکن است بقایای یک خط‌خوردگی به زیر هزوارش وجود دارد» (ص ۹۵). «اگر می‌تواند lcwk خوانده شود باید گیکنوکس ۱۹۸۶، شماره ۱۴۱ (ärzūg) باید براساس مقررات یک‌سان اسم به معنی میل و شهوت مقایسه می‌شود» (ص ۱۲۵، پانویشت). «با اطمینان می‌توان گفت که متن درباره خوراکی، بسیار ممکن است، نان، است» (ص ۱۶۹). در تفسیر سفال‌نوشته ۸۴ (ص ۹۸) برای ترجمه جمله Konnte gelesen werden فعل «می‌تواند خوانده شود» را «می‌تواند خوانده شده» ترجمه کرده است. ناهماهنگی افعال و ساختار جمله گاه چنان مغشوش می‌شود که این تصور به ذهن متبادر می‌شود که این جملات در اصل کلمات به هم ریخته‌ای‌اند که باید با آن‌ها جمله ساخت، مانند این مورد: «به جای [فلان] ... برای [فلان] ... انتظار می‌رود به خوبی می‌تواند توسط ... [فلان] ... نام مناسب فرد [فلان] ... باشد» (ص ۱۰۴، پانویشت). ترکیب یا تفکیک نادرست جملات هم‌پایه یا پیرو و بی‌توجهی به نقش حروف ربط و عطف یکی دیگر از ایرادهای ترجمه است؛ مانند تفسیر سفال‌نوشته ۱۳۱ (ص ۱۳۶)، که جمله آلمانی این است: Es ist unklar, ob das ostracon vollstandig ist که بهتر است به این شکل ترجمه شود: روشن نیست که آیا متن کامل است [یا نه]، اما مترجم این‌گونه جمله را به فارسی برگردانده: «متن سند نامشخص مانده»، که ترجمه نادرستی است. درباره سفال‌نوشته ۱۴۶ (ص ۱۴۷) نیز جمله مشابهی به این شکل هست: Unsicher, ob der text vollstandig ist که این‌گونه ترجمه می‌شود: مشخص نیست که متن کامل است [یا نه]، ولی مترجم آن را این‌گونه برگردانده: «متن نامشخص اما کامل است»: که بسیار هم به لحاظ منطقی عجیب می‌نماید. برخی از اصطلاحات و عبارات هم عیناً از ساختار زبان مقصد گرفته‌برداری شده‌اند و از این حیث ترجمه آن‌ها بوی خامی دارد؛ مانند این جملات: «این نکته به سختی درست خواهد بود»؛ این جمله در فارسی کاربرد درستی نیست و «به سختی» باید به ندرت ترجمه شود. در تفسیر سفال‌نوشته ۱۹ (ص ۵۴) جمله «بسیار رضایت‌بخش نیست» نامأنوس بوده و بهتر بود به جای آن چندان رضایت‌بخش نیست نوشته می‌شد. جمله آلمانی Oder weniger hals uber kopf aufgegeben werden (ص ۲۸) می‌توانست به سادگی این‌گونه ترجمه شود: به‌طور خلاصه/ به زبان ساده کنترل

اوضاع از دست رفته بود، اما برای ترجمه آن به این شکل از ترجمه لفظ‌به‌لفظ استفاده و نامأنوس شده است: «گردن از سر جدا شده بود».

۶.۲.۵ بی توجهی به نحو

ترتیب قرارگرفتن صفت و موصوف یا آوردن عدد یا مقدار جمع پیش از اسم با معدود جمع از اشکالات دیگر این ترجمه است؛ مانند «چند حروف» به جای چند حرف، «یک حروف بزرگ» به جای یک حرف بزرگ، «آسایش برای دراز زمان» به جای زمان دراز، و «: بسیار خوشایند پیشکش خواهر» به جای پیشکش بسیار خوشایند خواهر.

۷.۲.۵ اشراف کامل نداشتن به زبان آلمانی

در توضیحات سفال‌نوشته ۹۹ به جای واژه تاریخ (آلمانی: datumsangabe) «پنخس خرما» آورده شده است (ص ۱۰۸).^۴ واژه «کردن» در فارسی میانه معانی متعددی دارد که متفاوت با معنای انجام‌دادن است. به پارس کردن یعنی به پارس فرستادن. وبر برای احتیاط از zu machen استفاده کرده که متناسب با متن معنای کردن می‌دهد، اما مترجم برای fur/nach Parsien zu machen «به سمت/ برای پارس انجام‌دادن» ترجمه کرده که بسیار دور از معنای اصلی متن است. در ترجمه پایپروس ۷۰ (ص ۲۵۳) سطر نخست را Dem von den gottern stets glucklicher gemachten: که باید ترجمه کرد: به [کسی که] ازسوی ایزدان، همواره فرخ‌تر کرده [شده است]، مترجم این‌گونه ترجمه کرده است: «همیشه با خوش‌حالی خدایان بنا شده است».

گاه بر اثر بی‌دقتی اشتباهاتی فاحش بروز می‌کنند؛ مانند آنچه در تفسیر سفال‌نوشته ۶ (ص ۶۲) دیده می‌شود که مترجم واژه portion را، که وبر در پرائتز برای بیان میزان گوشت آورده است، «پروتئین» خوانده و آورده است. در ترجمه Paper، باین که متن به جنس ابزار نوشتاری اشاره دارد و بایست از واژه کاغذ استفاده می‌شد، از «مقاله» استفاده کرده است. در پانوشته صفحه ۲۸ برای ترجمه ein kurzer hinweis «یادداشت سریع» را به جای یادداشت کوتاه آورده است. در تفسیر پایپروس ۱۰ (ص ۱۹۰) هم جمله mit folgender Izafe را که می‌تواند چنین معنا شود: در پی آن اضافه می‌آید، مترجم «به پیروی از اضافه» ترجمه کرده است. در توضیحات اولیه سفال‌نوشته ۱۴۳ (ص ۱۴۵) در جمله آلمانی: oberste Zeile offenbar ganz erodiert، واژه «کامل» را به جای فرسوده آورده است و جمله‌ای که بایست به این‌گونه ترجمه می‌شد: خط بالایی مشخصاً فرسوده شده است، این‌گونه ترجمه شده:

«خط بالایی کامل است». در سطر نخست تفسیر سفال‌نوشته ۱۳۳۶ معنای کاملاً برعکسی برای واژه Innensite ارائه شده و مترجم آن را به جای *درونی / داخلی*، «بیرونی» معنا کرده است (ص ۱۴۱). بر اثر بی‌دقتی، *aller Regel* به جای *همه قوانین* «قوانین کهن» (alt به معنای کهن است) معنی شده که نادرست است (ص ۱۷۷). دربارهٔ پایپروس ۱ در متن این جمله آمده: *zusammen verglast worden* که می‌گوید *دو تکه پایپروس با هم تحت یک شناسهٔ واحد، در یک جداره قرار گرفته‌اند* (یعنی دو تکه متعلق به یک بدنهٔ پایپروسی معرفی و ارائه شده است)، اما مترجم واژه *verglast* را به جای *جداره* «یخ‌زده» معنی کرده است (صفحه ۱۷۵؛ هم‌چنین در تفسیر پایپروس ۱۲، صفحه ۱۹۱). در بخش مشخصات سفال‌نوشته ۱۲۶ (ص ۱۳۳) *Zeichen* را به جای *نویسه / علامت* «خط‌ها» معنی کرده است.

۸.۲.۵ نادیده گرفتن یا حذف ادات، حرف‌ها، و کلمات مؤثر در ترجمه

بخش‌هایی کوچک از جمله حرف‌های ربط یا برخی ادات مانند ادات نفی معنا را ایراددار یا حتی کلاً وارونه نشان داده‌اند؛ مثلاً در تفسیر سفال‌نوشته ۹۳ (ص ۱۰۶). در این جمله *nicht* دیده و ترجمه نشده است: *das B mit ... nicht verbunden zu sein scheint* کاملاً برعکس و نادرست بدین شکل ترجمه شده است: «حرف B به ... پیوسته است» در حالی که جمله منفی است. در تفسیر سفال‌نوشته ۶۰ (ص ۸۲) هم *nicht* را ترجمه نکرده است. *Noch* در جاهای زیادی کنار فعل معنای *اما / با این حال* می‌دهد، اما مترجم همان «هنوز» معنی کرده که معنا را کامل منتقل نمی‌کند. در تفسیر سفال‌نوشته ۶۷ (ص ۸۸) *doch* هم معنی تقابل را نشان می‌دهد: *dass darin doch ein Aleph gesehen werden muss* این‌گونه ترجمه شده: «نمی‌توان آن را حرف الف خواند»، در حالی که بایست این‌گونه ترجمه می‌شد: *بنابراین می‌توان آن را الف خواند*. در انتهای تفسیر پایپروس ۲ کوتاه‌نوشت بسیار مهم *Opt* از مشخصات فعلی (ص ۱۷۶)، یک جمله کامل از انتهای تفسیر پایپروس ۳۱ (ص ۲۱۰) که به چند پایپروس دیگر ارجاع داده، در تفسیر سفال‌نوشته ۱۱۵ (ص ۱۲۱) ارجاع آخر بخش (s. P.4.2 bis) در توضیحات اولیهٔ سفال‌نوشته ۱۸۰ (ص ۱۶۱) واژه *hochstwahrscheinlich* به معنای *به احتمال زیاد* در ترجمه حذف شده است.

۹.۲.۵ ناآشنایی با زبان متن‌های فارسی میانه

مترجم به دلیل ناآشنایی به زبانی که سندهای تاریخی این کتاب‌ها بدان نگاشته شده، نتوانسته میان ترجمهٔ آلمانی متن‌ها و فارسی میانه و متن فارسی میانه و فارسی نو ارتباط برقرار کند.

در صورت آشنایی و با مراجعه به منابع مستقیم فارسی میانه وی می‌توانست از بروز مشکل در آوردن معادل بهتر برای واژه‌های متن اصلی بپرهیزد و ترجمه دقیق و یا اقرب به یقین را بیابد. در این بخش فقط به نمونه‌هایی از این ترجمه‌های دارای ضعف اشاره می‌شود: در سفال‌نوشته ۱۱۴ (ص ۱۱۹) *be kardag* را که *zurechtgemacht* معنی کرده، مترجم فارسی به «لباس پوشیده» برگردانده، درحالی‌که آماده/ مشخص شده معنی می‌دهد و در بخش تفسیر همین سفال‌نوشته هم بدان اشاره شده است. در تفسیر پایپروس ۲۶ (ص ۲۰۷)، *pašn* به معنای قرارداد یا توافق را «باند و توافق» معنی کرده که باند در این جا برای لغتی کهن نابه‌جا می‌نماید. سطر اول ترجمه پایپروس ۱۱۰ (ص ۲۹۰)، این چنین باید/ لازم است را مترجم نوشته: «به عنوان نیاز است». ترجمه پایپروس ۵۸ (ص ۲۳۹)، عبارت *ō xwadāy* را مترجم بایستی به/ برای (An den) خداوندگار/ خدای ترجمه می‌کرد، اما «در پروردگار» ترجمه کرده است. در ترجمه پایپروس ۳۰ (ص ۲۰۹)، *in bezug auf* یعنی باتوجه‌به/ به‌خاطر و مجموعاً عبارت *in bezug auf meine Gesundheit* از نظر سلامتی من آسوده باش[ی] ترجمه می‌شود، اما مترجم این‌گونه ترجمه کرده: «با بزرگداشت به تندرستی من آرام باش». ناهماهنگی در ترجمه یک واژه واحد درباره‌ی واژه‌های زیادی دیده می‌شود؛ برای مثال، برای *Tisch* در مواردی از ترجمه «میز» آورده، اما در بخش‌هایی دیگر همین واژه را «نوشیدنی (شراب)» معنی کرده است. در ترجمه سفال‌نوشته ۳۹ (ص ۶۹) به‌جای *Koch*، که با حرف تعریف آمده و اسم است، مترجم به‌جای آشپز از صورت فعلی «پختن» استفاده کرده است.

۱۰.۲.۵ نشناختن کوتاه‌نوشت‌ها و اختصارات در متن

کوتاه‌نوشت‌های این اثر مشتمل بر این انواع است: کوتاه‌نوشت‌های رایجی که در نوشته‌های علمی به‌صورت فراگیر یا بین‌المللی شناخته‌شده و بسیار کاربردی‌اند، مانند Z.B که کاربردی چون e.g در زبان انگلیسی دارد (به معنای برای مثال)، کوتاه‌نوشت‌هایی که به‌صورت خاص در این رشته و زمینه تاریخی ایران به‌کار می‌رود، مانند *iran* برای صورت ایرانی و نیز کوتاه‌نوشت‌هایی که احیاناً خود نویسنده شخصاً برگزیده و به‌کار برده است، مانند: ON برای *Orts Name* (نام‌جای) و غیره. مترجم معنای بیش‌تر کوتاه‌نوشت‌های آلمانی و بر (پانوشت ۱۱ در متن اصلی) را درنیافته است. در انتهای تفسیر پایپروس ۲ (ص ۱۷۶)، کوتاه‌نوشت بسیار مهم *Opt.* (کوتاه‌نوشت برای *optativ*) به معنای [فعل] تمنایی برای فعل بودن ترجمه شده است. در تفسیر پایپروس ۸۶ (ص ۲۷۵)، هم *Konj.* (کوتاه‌نوشت برای *Kojunktiv*) را

به‌جای فعل التزامی حرف ربط معنی کرده و نوشته «حرف ربط سوم شخص مفرد». هم‌چنین کوتاه‌نوشت‌های تخصصی، که در نوشته‌های مرتبط با زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌های ایرانی در این نوشته را مترجم تشخیص نداده، عمدتاً بدون ترجمه رها کرده و یا دست‌کم از معرفی آنان در جای خود سر باز زده، چنان‌که درباره کوتاه‌نوشت mp (کوتاه‌نوشت برای Mittel Persischen) می‌بینیم که غالباً وجود آن در جمله نادیده انگاشته شده، درحالی‌که می‌بایست برای این لغت از فارسی میانه یا ضمن معرفی از کوتاه‌نوشت ف.م. استفاده می‌شد. از اواسط کتاب به بعد هم در قسمت‌هایی به‌جای صورت فارسی میانه، به‌نادرستی، واژه «آوانوشت» داده و گاه هم آن را به «به معنی» برگردانده و بعد از آن صورت آوانوشت را بازنویسی کرده است؛ برای مثال معادل mp.dād را این‌گونه ترجمه کرده است: «به معنی dād». وی هم‌چنین Parth. (کوتاه‌نوشت برای Parthisch) را به‌جای پارتی «بخش» معنی کرده است. مترجم متوجه نشده که نویسنده iran. (کوتاه‌نوشت برای Iranisch) را برای کوتاه‌نوشت ایرانی پیش از صورت کهن واژه به‌کار برده و به‌سادگی با دادن معنی و برابر «ایران» از آن گذشته است. وی هم‌چنین کوتاه‌نوشت man.mp. (کوتاه‌نوشت برای Manichean Mittel Persischen) را برای فارسی میانه مانوی نشناخته و از آن چشم پوشیده است. مترجم در جایی مانند تفسیر سفال‌نوشته ۱۱۲ (ص ۱۱۷) و سفال‌نوشته ۱۲۹ (ص ۱۳۵)، کوتاه‌نوشت PN (کوتاه‌نوشت برای Peronen Name) را که نام شخص معنی می‌دهد با np (کوتاه‌نوشت برای neu Persischen) اشتباه گرفته و به فارسی نو برگردانده است.

۱۱.۲.۵ بی‌توجهی به علائم خاص عددها

در این موارد برای بیان شماره خط در هر نوشته ویر از 2.4 و امثال آن استفاده کرده که برای بیان عدد ترتیبی است. اما مترجم آن‌ها را متوجه نشده؛ مثلاً در توضیحات اولیه سفال‌نوشته ۷۴ (ص ۹۳): «die 1. Zeile ist erhalten» که بدین شکل ترجمه شده «یک خط خوانده شده»، به‌جای صورت صحیح خط نخست خوانده شده. در حرف‌نوشت سفال‌نوشته ۱۳ (ص ۴۹) به‌جای xx نوشته‌شده x (فارسی ۱۰) آمده، نیز در سفال‌نوشته ۲۳ (ص ۵۷) نیز دو x روی هم برای ۲۰ را ندیده و یکی از آن‌ها را منتقل کرده است.

۱۲.۲.۵ ایراد در نحوه ذکر اعلام شامل افراد و نویسندگان یادشده در متن

بازنویسی نام افراد شناخته‌شده در زمینه موضوع کتاب حاضر در ترجمه فارسی این کتاب بسیار متفاوت با صورت‌های درست شناخته‌شده در زبان فارسی است. مثلاً در سراسر

کتاب صورت‌های د میناسه به‌جای دومناش، گینوکس به‌جای ژینیو، هانسن به‌جای هانزن، پریکسانجان به‌جای پریخانیان، سلمن به‌جای زالمان، ساندرمان به‌جای زوندردمان، ایمیریک به‌جای امریک (در برخی جاها هم امریک)، گیگر به‌جای گایگر، م. ماسوچ به‌جای ماتسوخی (در صفحه ۱۳ به‌صورت مازوخ)، زهینر به‌جای زئر، ژوستی به‌جای یوستی (صفحه ۱۳۰ به‌صورت یوستی)، و هارماتا به‌جای هارماتا آمده است.

۱۳.۲.۵ خطا در ثبت صورت‌های حرف و آوانوشت متن‌های فارسی میانه

یکی از بخش‌هایی که در صورت ثبت‌شده و تاییی در ارائه موضوع تأثیر چشم‌گیری دارد آوانوشت متن‌هاست که می‌تواند خواننده زبان مقصد را گمراه کند. در ثبت صورت آوانوشت سفال‌نوشته ۴۴ (ص ۷۲) *wahrām* را *wahraām* نوشته است یا به‌جای *warāy* (ص ۷۵) در سفال‌نوشته ۴۸، *earāy* گذاشته است. یکی دیگر از صورت‌های نادرست ثبت‌شده در آوانوشت پایپروس ۴ (ص ۱۷۹) *hamgōnag* به‌جای *hamgōnay* است (ص ۱۷۹). در آوانوشت متن‌ها ثبت کلمات با حروف بزرگ لاتین معنای خاصی دارد، ثبت تمام کلمه با استفاده از حروف بزرگ به‌معنای هزوارش‌بودن آن و ثبت حرف اول کلمه با حرف بزرگ به‌معنای این است که خواننده با اسم خاص روبه‌روست. اما در مواردی در ترجمه می‌توان شاهد استفاده نابه‌جا و بدون تطبیق با متن از حروف بزرگ در ابتدای سطرها یا حتی وسط کلمات بود، چنان‌که در آوانوشت سفال‌نوشته ۸۱ (ص ۹۶)، در میانه خط حرف اول واژه *nān* با حرف بزرگ دیده می‌شود.

نمونه‌هایی از صورت‌های حرف‌نوشت اشتباه: در میانه تفسیر بخش پایپروس ۴ (ص ۱۸۰) *hmgwnk'*، *hmgynk'* ثبت شده و در حرف‌نوشت پایپروس ۳ از سطر دوم حرف‌های نخست سطر ۲ دو حرف *ap* افتاده‌اند (ص ۱۷۷). در میانه تفسیر پایپروس ۴۴ (ص ۲۱۸) هم *farrax* را به‌جای *farrox*؛ در حرف‌نوشت به‌جای *'ngl'n*، *'mgl'n* (ص ۸۸)، در پانوشت ۲ (ص ۹۰)، به‌جای حرف‌نوشت *LHM'*، *LHm'* نوشته و در بخش حرف‌نوشت سفال‌نوشته ۵ (ص ۴۰) از صورت *sp'hkl'n* حرف *h* را جا انداخته است. گاه برخی کلمات از اصل ترجمه حذف شده و معادل‌های فارسی کاملاً نامربوطی به‌جای آن‌ها قرار گرفته است. چنان‌که برای سفال‌نوشته ۱۲۱ (ص ۱۲۸)، به‌جای الف و ب یا *a* و *b* که نشان‌دهنده دو بخش یک نوشته‌اند، نوشته شده: حرف‌نوشت و آوانوشت در صورتی‌که آوانوشتی در کار نیست و این دو دو روی یک سفال‌نوشته‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

این ترجمه، به‌منزلهٔ اولین ترجمه از مجموعه تحقیقات پاپیروسی و بر که کاری بسیار درخور توجه است، از این حیث که دری از تحقیقات در این زمینه را به زبان فارسی به روی خوانندهٔ ایرانی می‌گشاید، بسیار اهمیت دارد. بنابراین، بایسته است با پیش‌زمینه‌ای خوب به این زمینهٔ علمی، دانش زبانی گسترده‌تر، و دقت و توجه بسیاری دست به ترجمه‌اش یازید تا خواننده‌ای که با اصل آلمانی اثر آشنا نیست، دچار اشتباه در کسب و ثبت اطلاعات نشود. از آن‌جا که کتاب راجع به متن‌های دورهٔ ساسانی است، آشنایی کافی با مؤلفه‌های تاریخی قیدشده در این کتاب مانند نام‌های خاص تاریخی، مکان‌ها، ابزار، مواد و لوازم، ابعاد و واحدها، نام ماه‌ها و امثال این‌ها از نخستین گام‌ها برای انتقال موضوعات است. دیگر گام آشنایی با شیوه‌نامه یا سندننگاری تاریخی دورهٔ مربوط است تا ضمن درک اصل پیام بتوان آن را با رعایت مبانی ترجمهٔ متن تاریخی به شیوه‌ای صحیح به فارسی روان برگرداند. نکتهٔ دیگر توجه به ظرایف زبان مبدأ (در این جا آلمانی) است، تا بتوان تطابقی مقبول را در قالب صحیح زبان مقصد نمایان کرد. توضیح آن‌که، اگر به وجود و جای‌گیری برخی حرف‌ها، ادات، یا قیده‌ها در جملات توجه کافی مبذول نشود، می‌تواند کل معنای عبارت، جمله، یا متن را دچار اشکال کند. در بخش یا بخش‌هایی از ترجمهٔ یادشده می‌توان این نقیصه را دید. برای نمونه noch در جاهای زیادی در کنار فعل معنی **با این حال** می‌دهد، اما دربارهٔ آن اغماض شده است. گاهی زبان آلمانی به نویسندهٔ اصلی متن این امکان را داده تا در صورت ابهام در برگردان برخی بخش‌های نامه‌ها به‌نوعی از کنارهم‌آیی افعال به‌ویژه افعال کمکی و مصدرها بهره جوید که ظاهر تطابق فعلی با متن فارسی میانه را حفظ کند و با ترجمهٔ محتاطانه از بروز خطا جلوگیری کند. در این موارد، که یافتن برابرهایی که از چهارچوب معنی اصلی خارج نشوند برای مترجم فارسی آسان نیست، هم احتیاط بیش‌تر و هم مهارت زیادی نیاز است تا بتوان این امانت را مرعی داشت و ترجمه‌ای روان ارائه کرد. برای نمونه، چنان‌که پیش‌تر یاد شد، برای جملهٔ فارسی میانه pad Pārs kardan به معنای به پارس فرستادن، و بر برای فعل kardan از فعل zu machen استفاده کرده است، اما در این ترجمه به سمت/ برای پارس انجام دادن (!) ترجمه شده است. علاوه بر بسیاری مواردی که بایست به‌عنوان زمینهٔ ارائهٔ ترجمه‌ای مقبول رعایت می‌شد و در این جا چندی از آن‌ها برشمرده شد، نکات ثانویهٔ دیگری هم بایستی در نظر گرفته می‌شد. مثلاً دانستن نام صحیح محققان و نویسندگانی که نام آن‌ها در زمینهٔ تحقیقی موردنظر آورده می‌شود ضروری

می‌نمود و نکاتی دیگر از این دست. علاوه بر مسائلی که به نحوی به زبان‌شناسی و نگارش مربوط است، آشنایی با مسائل تاریخی می‌توانست از بروز اشتباهات زیادی جلوگیری کند، چنان‌که در بخشی از ترجمه به اشتباه خسرو دوم معاصر بهرام گور پنداشته می‌شود. از نکات تخصصی بگذریم، در ترجمه ناهماهنگی‌های فنی نیز دیده می‌شود؛ برای مثال، می‌توان برای یک کلمه یا اصطلاح چند برگردان متفاوت را در جای‌جای ترجمه دید یا در کوتاه‌نوشت‌ها و علائم اختصاری و به‌ویژه در نحوه ارجاع‌ها ناهم‌خوانی و اغلاط بسیاری به چشم می‌خورد که شایسته بود با خوانش دقیقی برطرف می‌شد. روی هم‌رفته، باید گفت شاید بتوان دگر بار با بضاعتی بیش در زمینه زبان‌های باستانی و تاریخ و اشراف و یا تسلط کافی بر زبان آلمانی بدین کار دست برد و با بازبینی ایرادها را برطرف کرد و ترجمه‌ای بهتر ارائه داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از کارهای منتشرشده و بر از این قرارند:

برخی کتاب‌ها:

Pahlavi Papyri, Pergamente und Ostraca. (Textband.) London: *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, 1992. 265pp. 42 pl. 2 maps; (Ed.) *Linguisticae Scientiae Collectanea*, Ausgewählte Schriften von Wolfgang P. Schmid. anlässlich seines 65. Geburtstages hrsg. von Joachim Becker, Eckhard Eggers, Jürgen Udolph und Dieter Weber. Berlin– New York 1994; *Papyri, Pergamente und Leinenfragmente in mittelpersischer Sprache*. Unter Mitarbeit von W. Brashear herausgegeben von Dieter Weber. Fotografien von Margarete Büsing und Eva Maria Borgwaldt. (Textband.) London: *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, 2003; *Berliner Pahlavi-Dokumente. Zeugnisse spätsassanidischer Brief- und Rechtskultur aus frühislamischer Zeit*. Mit Beiträgen von Myriam Krutzsch und Maria Macuch, (IRANICA 15), Wiesbaden 2008. (Ausgezeichnet 2009 mit dem *Prix Ghirshman* der *Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, Institut de France, Paris; ferner ausgezeichnet als *Honorable Awardee* des *Ehsan Yarshater Book Award 2010*); (Ed.) *Quellen zur Geschichte des Partherreiches*. Textsammlung mit Übersetzungen und Kommentaren. Hrsg. von U. Hackl, B. Jacobs und D. Weber. 3 Bde. Göttingen 2010; (Ed.) *Ancient and Middle Iranian Studies*. Proceedings of the 6th European Conference of Iranian Studies, held in Vienna, 18–22 September 2007. Edited by Maria Macuch, Dieter Weber and Desmond Durkin-Meisterernst. Wiesbaden 2010;

برخی مقالات:

Einige Verba mit langvokalischen Wurzeln im Indogermanischen. *Annali dell' Istituto Orientale di*

Napoli-Sezione Linguistica, 6, 1965, 5–14; Zwei pontisch-iranische Eigennamen. *Die Sprache*, 12, 1966, 90-93; Kerpathj. *Die Sprache*, 13, 1967, 65-66; Einige Göttinger Pahlavi-Fragmente. *Indogermanische Forschungen*, 74, 1969, 32-38; Also sprach Mandrī. (Bemerkungen zur direkten Rede im Sogdischen.) *Indogermanische Forschungen*, 76, 1971, 77-83; Einige Beobachtungen an Pahlavi Papyri. *Acta Orientalia* (Copenhagen), 35, 1973, 83-88; Zur Interpretation der Pahlavi-Ostraca. In: *Mémorial J. de Menasce*, ed. par Ph. Gignoux et A. Tafazzoli, Louvain 1974, 227-233; Das Perfekt transitiver Verben im Khotansakischen. *Die Sprache*, 28, 1982, 165-170; Die Pehlevi-Papyri der Papyrussammlung Erzherzog Rainer zu Wien. In: *Festschrift Papyrus Erzherzog Rainer (P. Rainer Cent.)*, Wien 1983 (Textband), 215-228; Pahlavi Papyri und Ostraca: Stand der Forschung. In: *Middle Iranian Studies*, Proceedings of the International Symposium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 17th to the 20th of May 1982, ed. by W. Skalmowski and A. van Tongerlo, Leuven 1984 (= *Orientalia Lovaniensia Analecta*, 16), 25-43 ; Ein bisher unbekannter Titel aus spätsassanidischer Zeit? In: *Corolla Iranica* (Papers in honour of Prof. Dr. D. N. MacKenzie), ed. by R. E. Emmerick and D. Weber, Frankfurt am Main-Bern-New York-Paris 1991, 228-236; Pahlavi Papyri Revisited. In: *Proceedings of the XIXth International Congress of Papyriologists* (Cairo, 2-9 September 1989), ed. by A. H. S. El-Mosalamy, Cairo (Ain Shams University, Center of Papyrological Studies) 1992, vol. II, 493-508; Kalligraphie und Kursive: Probleme der Pahlavi-Schrift in den Papyri und Ostraca. In: *Medioiranica*, Proceedings of the International Colloquium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990, ed. by W. Skalmowski and A. van Tongerlo, Leuven 1993 (= *Orientalia Lovaniensia Analecta*, 48), 183-192; Zu einigen neuen Pahlavi Dokumenten. In: *Studia Iranica* 23 (1994), 123–129; Die Pahlavi-Ostraca von Çil Tarxin-Ešqābād. In: L. Paul (ed.), *Persian Origins-Early Judeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999, Wiesbaden 2003, 275-282; Eine spätsassanidische Rechtsurkunde aus Ägypten. *TYCHE* 17 (2002 [2003]), 185–192; Pahlavi Papyri. *Encyclopædia Iranica* (2005); Kleine Nachlese zu einigen Pahlavi-Ostraca. In: *Languages of Iran-Past and Present* (A Volume of Iranian Studies in memoriam David Neil MacKenzie), Wiesbaden (IRANICA, ed. M. Macuch, 8), Wiesbaden 2005, 217–228; Remarks on the development of the Pahlavi script in Sasanian times. In: Fereyduñ Vahman, Claus V. Pedersen (eds.), *Religious Texts in Iranian Languages* (Akten des Kongresses Kopenhagen 2002), København 2007 (Det Kongelige Danske Videnskaberne Selskab), 185-195; The Vienna Collection of Pahlavi Papyri, in: B. Palme (ed.), *Akten des 23. Internationalen Papyrologenkongresses (Wien, 22-28. Juli 2001)*, Wien 2007 (Österreichische Akademie der Wissenschaften, Phil.- Hist. Kl., Kommission für Antike Rechtsgeschichte), 725–738; Pahlavi Morphology. In: Alan S. †Kaye (ed.), *Morphologies of Asia and Africa*, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns, 2007, 941–973; The *xarāj* Taxation and the Pahlavi Document Berk. No. 27. Part III:2 (p. 27-29) in G. Azarpay, K. Martin, M. Schwartz, and D. Weber, New Information on the Date and Function of the Berkeley MP

- Archive, *Bulletin of the Asia Institute* 17 (2003 [2007]), 17-29; Einige Bemerkungen zur Palaeographie des Pahlavi. In: M. Macuch, M. Maggi and W. Sundermann (eds.), *Iranian Languages and Texts from Iran and Turan*, Ronald E. Emmerick Memorial Volume (IRANICA, ed. M. Macuch, 13), Wiesbaden 2007, 433-442; On Middle Persian *aswjr* 'horseman, rider' in Pahlavi Documents of the 7th Century. *Nāme-ye Irān-e Bāstān* 6/1&2 (2006-7 [2008]), 37-44; Sassanidische Briefe aus Ägypten. *Asiatische Studien/Études Asiatiques* LXII/3 (2008), 803-826; Minuscula Pahlavica (*Pahlavi Notes*). *Bulletin of the Asia Institute* 18 (2008), 135-142; Ein Pahlavi-Fragment des Alexanderromans aus Ägypten? In: D. Durkin-Meisterernst / Chr. Reck / D. Weber (eds.), *Literarische Stoffe und ihre Gestaltung in mitteliranischer Zeit*, Ehrencolloquium anlässlich des 70. Geburtstages von Prof. Dr. Werner Sundermann 30–31. März 2006, Wiesbaden 2009, 307-318; A Pahlavi Letter from Egypt Re-visited (P. 44). In: W. Sundermann, A. Hintze, F. de Blois (eds.), *Exegisti monumenta*, Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams (IRANICA, ed. M. Macuch, 17), Wiesbaden 2009, 537-550; A Pahlavi Papyrus from Islamic Times. In: N. Sims-Williams e.a. (eds.), *Bulletin of the Asia Institute* 19 (2009 [= Festschrift P.O. Skjærvø]), 225-231; Zu den Brotrationen in den Pahlavi-Ostraka. In : Ph. Gignoux, Chr. Jullien et Fl. Jullien (eds.), *Trésors d'Orient – Mélanges offerts à Rika Gyselen*, Paris 2009 (Studia Iranica, Cahier 42), 379-389; The Pahlavi Script as a Medium of Iranian Identity. Some Palaeographical Notes. In: Carlo G. Cereti (ed.), *Iranian Identity in the Course of History*. Proceedings of the Conference Held in Rome, 21-24 September 2005 (Serie Orientale Roma CV, Orientalia Romana 9), Roma 2010, 347-356; Two Pahlavi Letters from the Time of Hormizd V (630-632 AD). *Bulletin of the Asia Institute* 20 (2010), 55-63; Writing Exercises in Late Sasanian Times. A Contribution to the Culture of Writing Pahlavi. In: M. Macuch/D. Weber/D. Durkin-Meisterernst (eds.), *Ancient and Middle Iranian Studies*. Proceedings of the 6th European Conference of Iranian Studies, held in Vienna, 18-22 September 2007. Wiesbaden 2010, 255-263; *Anhang: Einige Titel* (Kap. II.4.2.6.) In: U. Hackl/Jacobs, B./Weber, D. (eds.), *Quellen zur Geschichte des Partherreiches*. Textsammlung mit Übersetzungen und Kommentaren, Göttingen 2010, Bd. I, 100-104; Philippe Gignoux' Beitrag zur Interpretation der Dokumente des "Pahlavi Archive" in Berkeley, Ca. In: *Florilège offert à Philippe Gignoux pour son 80e anniversaire*. Textes réunis par Rika Gyselen et Christelle Jullien, Paris 2011, 283–303; An Interesting Pahlavi Letter from Early Islamic Times (Berk. 245). In: *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 161 (2011), 91–98; New Arguments for Dating the Documents from the "Pahlavi Archive". *Bulletin of the Asia Institute*, 22 (2008 [2012]), 215-222; Die persische Besetzung Ägyptens 619-629 n.Chr. Fakten und Spekulationen. In: *Ägypten und sein Umfeld in der Spätantike. Vom Regierungsantritt Diokletians 284/285 bis zur arabischen Eroberung des Vorderen Orients um 635-646*.
2. Sachau 1878: Fragmente von Pahlavi Papyri aus Agypten. *Zeitschrift für ägyptische Sprache und theuruskundem*, vol.16:11.

۳. احتمالاً بتوان گفت از نوشته‌های قرن چهارم به بعد خط کتیبه‌ای شروع به تغییر کرد. در بعضی نویسه‌ها تغییراتی چون کاستن دندان، تمایل به ساده‌ترنوشتن و اختصارنویسی، و تغییر برخی نویسه‌ها به‌ویژه در صورت ترکیبی را نشان می‌دهد. این تمایل در تغییر نویسه‌ها کم‌کم در نوشته‌ها گسترده‌تر شد تا به شکل گونه خطی خاصی درآمد. باتوجه‌به شواهد کتیبه‌ای و پاپیروسی به‌دست‌آمده، پیدایش این خط مربوط به دوره خسرو یکم و تکوین نهایی آن میانه قرن پنجم و یا اوایل ششم میلادی بوده است.

۴. هرچند که در ادامه همین بخش و در سطرهای بعدی آن تصحیح شده است.

کتاب‌نامه

جعفری، شیمیا (۱۳۹۱)، بررسی آیین‌نامه‌نگاری در زبان‌های ایرانی میانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دریایی، تورج (۱۳۹۲)، ساسانیان، ترجمه شهرناز اعتمادی، توس.

سامی، علی (۱۳۴۱)، تمدن هخامنشی، شیراز: دانشگاه شیراز.

وبر، دیتز (۱۳۹۶)، استروکا، پاپیروس و پوسته‌نوشته II، ترجمه مهناز بصیری (دغدو)، تهران: ندای تاریخ.

هویسه، فیلیپ (۱۳۹۳)، «ادبیات کتیبه‌ای در زبان‌های ایرانی باستان و میانه»، ترجمه سیروس نصراله‌زاده، تاریخ ادبیات فارسی، ج ۱۷ (پیوست ۱)، تهران: سخن.

Azarpay et al. (2003), "The Date and Function of the MP Berkeley Archive", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, vol. 17.

Daryaei, Turaj (2003), "Middle Persian Papyri from the Sasanian Occupation of Egypt in the Seventh Century (I)": <https://www.sasanika.org>.

Davoli, Paola (2015), "Papyri, Archaeology, and Modern History: A Contextual Study of the Beginnings of Papyrology and Egyptology", *Università del Salento Bulletin of the American Society of Papyrologists*, no. 52.

de Menasce, Jean (1957), *Corpus Inscriptionum Iranicarum CII, Part III: Pahlavi Inscriptions*, vol. IV, Ostraca, vol. V, Papyri, Ostraca and Papyri, London.

Gyselen, Ryka (2007), "Sasanian Seals and Sealings in the Saeedi Collection", *Acta Iranica* 44.

Huyse, Philip (2009), "Middle Persian Ostraca and Papyri", *A History of Persian Literature*, vol. XVII.

Keenan, James (2009), "Papyrology on the Threshold of a New Millennium", *Bulletin of the American Society of Papyrologists*, no. 46.

Macuch, Maria (2018), "Middle Persian Records from Tabarestān: Evidence on Legal Proceedings in Eighth Century Iran", *an Open Lecture at the Institute of Iranian Studies*, FU Berlin.

Skjærvo, Prods Oktor (2010), "Middle West Iranian", in: *The Iranian Languages*, Gernot Windfuhr (ed.).

- Tafazzoli, Ahmad (1993), "Correspondence in pre-Islamic Persia", *Encyclopaedia Iranica*, vol. VI, Fasc. 3.
- Weber, Dieter (1983), "Die Pehlevi Fragmente der Papyrussammlung der Österreichischen Nationalbibliothek in Wien", *Festschrift Papyrus Erzherzog Rainer (P. Rainer Cent.)*, Wien.
- Weber, Dieter (1984), "Pahlavi Papyri und Ostraca: Stand der Forschung", *Middle Iranian Studies*, Proceedings of the International Symposium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 17th to the 20th of May 1982, W. Skalmowski and A. van Tongerloo (eds.), Leuven (= *Orientalia Lovaniensia Analecta*, 16).
- Weber, Dieter (1992), *Ostraca, Papyri und Pergamente, Corpus Inscriptionum Iranicarum*, vol. IV: *Ostraca* and vol.V: *Papyri*, London.
- Weber, Dieter (1993), "Kalligraphie und Kursive Probleme der Pahlavi-Schrift in den Papyri und Ostraca", *Medioiranica. Proceeding of the International Colloquium orgnizwd by the Katholieke Unniversiteit Lewen from the 20th of May 1990*, W.Skalmowski/A. van Tongerloo (Hrsg), Leuven (OLA98).
- Weber, Dieter (1997), "Pahlavi phonology", in: *Phonologies of Asia and Africa (Including the Caucasus)*, Indiana: Eisenbrauns, vol. II.
- Weber, Dieter (2007 a), "Einige Bemerkungen zur Palaeographie des Pahlavi", in: *Iranian Languages and Texts from Iran and Turfan, Ronald E. Emmerick Memorial Volume (IRANICA, ed. M. Macuch, 13)*, M. Macuch, M. Maggi and W. Sundermann (eds.).
- Weber, Dieter (2007 b), "The Vienna Collection of Pahlavi Papyri", in: *Akten des 23 Internationalen Papyrologenkongresses* (Geichische Akademie der Wissenschaften, Phil.-Hist. Kl., Kommission für Antike Rechtsgeschichte).